



Analyzing Socially-Marked Words in Hafez's Ghazals Based on Fairclough's Critical Discourse Analysis

Farajullah Nemati ¹ | Mohammadreza Yousefi ²

1. Corresponding author, Ph.D. Candidate of Persian Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran. E-Mail: f.nemati@stu.qom.ac.i
2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature University of Qom, Qom, Iran. E-Mail: mr.yousefi@qom.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 18 July 2022 Received in revised form 14 September 2022 Accepted 30 September 2022 Published online 26 May 2023</p> <p>Keywords: Critical Discourse Analysis, Hafez, Ghazal, Fairclough, Socially-marked Vocabulary.</p>	<p>Hafez Shirazi (727 AH/1325 AD - 792 AH/1390 AD) is one of the great Poets whose Lyrical Poems are full of Various Socially-Significant Words with Many Expressive, Relational and Experimental Meanings and Values. These Words have Meanings Beyond the Normal and Denotational Level and are a way to a Better understanding of Hafez's thoughts and ideas, and the Phenomena and Realities that took Place in his time. By using direct and Indirect Methods and Numerous Rhetorical Devices such as Ambiguity and Multi-layered Metaphors, Especially Irony and Paradox and with the help of the Emotional load of Marked Words, Hafez deals with Social Criticism and Reform. taking into Account the Social-Historical Situation of Hafez's era and Relying on the Analysis of Fairclough's Critical Discourse Analysis , this Research, with the Descriptive-Analytical Method, the most Frequent Socially Significant Words in the Ghazals of "Lisan al-Ghayb" in the three Levels of "Description", "Interpretation" and "Explanation" are Analyzed. Then, Critical Action of Hafez against the most important institutions of Society; that is, Politics, Sufism and Sharia are Examined. Based on the Results of this Study, Hafez's Language and Expression is a "Social Action" that is both acted on" by and Actively Influence the thoughts, Emotions, Behaviors and Socio-Political Relations of his time, and "Active" in Levels, Fields and Formats Leaving a Deep and Lasting Effect on them and has Left its own role on People's Life, Worldview and Values.</p>

Cite this article: Nemati, F. & Yousefi, M. (2022). Analyzing Socially-Marked Words in Hafez's Ghazals Based on Fairclough's Critical Discourse Analysis. *Rhetoric and Gramer Studies*, 12 (22). 118-139. DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2022.8410.1416>



© The Author(s)
DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2022.8410.1416>

Publisher: University of Qom

واکاوی واژگان نشان‌دار اجتماعی در غزلیات حافظ بر پایه تحلیل گفتمان انتقادی فر کلاف

فرج‌الله نعمتی^۱ | محمدرضا یوسفی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: f.nemati@stu.qom.ac.ir
 ۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: mr.yousefi@qom.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>حافظ شیرازی (۷۲۷ ه.ق/ ۱۳۲۵ م - ۷۹۲ ه.ق/ ۱۳۹۰ م) در زمره شاعران بزرگی است که غزلیاتش پر از واژگان نشان‌دار اجتماعی گوناگون با دلالت‌ها و ارزش‌های فراوان بیانی، رابطه‌ای و تجربی است. این واژگان، معانی‌ای فراتر از سطح معمولی و قاموسی دارند و راهی هستند به سوی درک بهتر اندیشه‌ها و آرمان‌های حافظ و پدیده‌ها و واقعیاتی که در زمانه او جریان داشته‌اند. حافظ با استفاده از روش‌های مستقیم و غیرمستقیم و ابزارهای بلاغی متعدد همچون «ایهام» و استعاره‌های چندلایه و به‌ویژه «طنز آمیزی» و «تناقض‌نمایی» و به یاری بار عاطفی واژگان نشان‌دار، به انتقاد و اصلاح اجتماعی می‌پردازد. در این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، با ملاحظه اوضاع تاریخی-اجتماعی عصر حافظ و با تکیه بر تحلیل گفتمان انتقادی فر کلاف، واژگان نشان‌دار اجتماعی پربسامد در غزلیات «لسان‌الغیب»، در سه سطح «توصیف»، «تفسیر» و «تبیین»، واکاوی و کنش انتقادی حافظ در برابر مهم‌ترین نهادهای جامعه یعنی سیاست، تصوف و شریعت بررسی می‌شود. برپایه برآیند این بررسی، زبان و بیان حافظ یک «کنش اجتماعی» است که در مقام «کنش‌پذیر»، از اندیشه‌ها، عواطف، رفتارها و روابط اجتماعی-سیاسی زمانه خویش اثر پذیرفته و در مقام «کنشگر»، در سطوح و ساحت‌ها و قالب‌های گوناگون، به‌ویژه در قالب گفتمان انتقادی، بر آن‌ها اثری ژرف و ملنگ‌گار نهاده و نقش خاص خود را بر زندگی و جهان‌نگری و ارزش‌های مردمان زده است.</p>	<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۷</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۸</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۰۵</p> <p>کلید واژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، حافظ، غزلیات، فر کلاف، واژگان نشان‌دار اجتماعی.</p>

استناد: نعمتی، فرج‌الله و یوسفی، محمدرضا. (۱۴۰۱). «واکاوی واژگان نشان‌دار اجتماعی در غزلیات حافظ بر پایه تحلیل گفتمان انتقادی فر کلاف». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۲. شماره ۲۲. صص: ۱۳۹-۱۱۸. DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2022.8410.1416>



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه قم

۱) مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی (Critical discourse analysis) شاخه علمی میان‌رشته‌ای در دانش زبان‌شناسی است که نقش زبان را در جامعه و سیاست مطالعه می‌کند. این شاخه علمی، زبان را به مثابه کنشی اجتماعی در پیوند با ایدئولوژی، قدرت، تاریخ و جامعه، در سطح متن، بررسی می‌کند. در تحلیل گفتمان انتقادی، نقش واژگان و گزینش آن‌ها بسیار مهم است؛ زیرا در اصل، تمام گفتمان‌ها از ترکیب واژگان به وجود می‌آیند (صالحی و نیکوبخت، ۱۳۹۱: ۷۸). در سبک‌شناسی نیز توجه به «گزینش واژگان» در کنار «نگرش خاص» و «انحراف از هنجار»، سه‌عنوان کلی یا سه‌زاویه در نگاه به موضوع «سبک» است (شمیسا، ۱۳۸۰: ۳۲-۱۳). این امر بیانگر اهمیت و ارزشمندی عامل گزینش واژه‌ها در بررسی‌های ادبی است. در پژوهش‌های زبان‌شناختی و معناشناسی نیز عامل انتخاب واژه، به سبب نشان‌داری برآمده از این گزینشگری، مهم است. در این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی، برخی از واژگان نشان‌دار اجتماعی در غزلیات حافظ در سه سطح «توصیف»، «تفسیر» و «تبیین»، واکاوی و وجود ارتباط معنی‌دار میان این دسته از واژگان در غزلیات حافظ و نگرش‌ها و حوادث دوران زندگی‌اش آشکار خواهد شد. دلیل انتخاب این واژگان، گذشته از ارائه مصداق و نمونه (مشت نمونه خروار)، ملاحظه بسامد فراوان و اهمیت و کانونی بودن آن‌هاست.

این پژوهش از آن رو مهم است که از سویی حافظ در شعر فارسی مقامی والا دارد و «گفتن اینکه حافظ شاعر بزرگی است و یکی از دو غزل‌سرای بزرگ تاریخ شعر فارسی است (آن دیگری سعدی) و بلکه علی‌الاطلاق بهترین غزلیات عاشقانه - عارفانه را در زبان فارسی پدید آورده‌است، دشوار نیست، بلکه شاید درباره آن در میان صاحب‌دلان و صاحب‌نظران اجماع و اتفاق نظر برقرار است» (خرم‌شاهی، ۱۳۸۵: ۲۳). چنان‌که شعر حافظ، به سبب متن ادبی بودن، رنگ و بوی اعتقادی داشتن و دقت مثال‌زدنی او در گزینش و پرداخت واژگان، سرشار از واژگان نشان‌دار است. از سوی دیگر، نورمن فرکلاف (Norman Fairclough)، زبان‌شناس و پژوهشگر بریتانیایی و استاد بازنشسته دانشگاه لنگستر، «برجسته‌ترین چهره تحلیل انتقادی گفتمان و یکی از پژوهشگران تأثیرگذار در حوزه تحقیقات اجتماعی محسوب می‌شود» (تاجیک و روزخوش، ۱۳۸۷: ۹۲). اهمیت روش فرکلاف در مطالعات گفتمانی، به فراتر بردن متن از سطح زبان‌شناختی صرف و برقراری نسبتی روشمند میان متن و زمینه اجتماعی و سیاسی مربوط می‌شود (بشیر، ۱۳۹۹: ۹۳). بنابراین، بررسی و تحلیل معناداری واژه‌های نشان‌دار پربسامد با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف می‌تواند معانی و پیام‌های پنهان در این گونه واژگان غزلیات حافظ را، بیشتر و بهتر بر ما آشکار سازد.

این تحقیق، بر پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر، استوار شده است:

- حافظ در گفتمان انتقادی خویش، از چه نوع واژگان نشان‌دار و چه روش‌ها و ابزارهای بلاغی بهره برده است؟
- واژگان نشان‌دار اجتماعی در غزلیات حافظ دارای چه دلالت‌ها و ارزش‌هایی است؟
- کنش انتقادی حافظ ناظر به کدام قدرت‌ها و نهادهای اجتماعی است؟

۱-۱) پیشینه پژوهش

در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی مرتبط با اشعار حافظ، آثاری در سال‌های اخیر تألیف شده است که در این جا تنها به نمونه‌هایی از آن‌ها می‌پردازیم. از میان مقالات می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- طهماسبی (۱۳۹۱) به «جامعه‌شناسی غزل حافظ با تکیه بر شیوه تحلیل گفتمان انتقادی» پرداخته است. او ضمن تحلیل گفتمان‌های هستی‌شناسانه، سیاسی-حکومتی، دینی-مذهبی و اقتصادی، به بررسی طبقات و قشرهای اجتماعی و سیمای شهر در غزل حافظ به شیوه تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته است. نتیجه بررسی بیانگر این نکته است که حافظ نیز تحت تأثیر اندیشه‌های جبرگرایانه زمانه خویش است، اما این جبرگرایی نه تنها به تسلیم و انفعال محض منجر نشده، بلکه به ابزاری برای انتقاد از طرف مقابل و توجیه کردارهای طرف خودی تبدیل شده است. تحقیق حاضر از چند جهت با تحقیق طهماسبی متمایز است؛ از جمله این که او دیدگاه نظریه پرداز و تحلیلگر خاصی را معیار و ملاک بررسی قرار نداده است، در حالی که تحقیق حاضر مشخصاً تحلیل گفتمان فرکلاف را محور بحث قرار داده است. همچنین تحقیق او صبغه جامعه‌شناختی دارد، در حالی که این تحقیق از منظر ادبی و زبان‌شناختی به موضوع نگریسته است.
- ذاکری (۱۳۹۶) «تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزل‌های حافظ» را به انجام رسانده است. براساس این تحلیل، حافظ برای «حاشیه‌رانی غیر» و «برجسته‌سازی خودی» می‌کوشد تا ارزش‌های مزورانه را با ضدارزش‌های صادقانه جابه‌جا کند تا بتواند نقاب تزویر و ریا را از «چهره غیر» بدرد.
- جعفری، زهره‌وند و حیدری (۱۳۹۸) در «تحلیل تناقض‌های بیناگفتمانی در شعر حافظ»، بر این باورند که تناقضات بیناگفتمانی از ویژگی‌های خاص شعر حافظ و یکی از مهم‌ترین دلایل توفیق اوست. بر اساس این جستار، تناقضات بیناگفتمانی فراوانی در شعر حافظ به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به تناقض میان گفتمان انتقادی - اجتماعی و گفتمان کلامی و همچنین تناقض میان گفتمان عرفانی و گفتمان دینی و اخلاقی او اشاره کرد.
- توانایی، روحانی و سلطانی (۱۳۹۸) در «نشانه‌شناسی گفتمانی ادبیات پایداری در غزلیات حافظ» به بررسی گفتمانی ادبیات پایداری در غزلیات حافظ، بر مبنای نظریه گفتمان لاکلائو و موف و الگوی نشانه‌شناسی گفتمانی سلطانی پرداخته‌اند. در این پژوهش روشن شده که چهار خرده‌گفتمان حاکمیتی، پایداری، عرفان و تصوف در متن حضور دارند و عمده نزاع معنایی متن، حاصل تقابل خرده‌گفتمان پایداری با گفتمان هژمونیک حاکمیت وقت و گفتمان تصوف رسمی است. با توجه به قراین متنی، خرده‌گفتمان پایداری در تعامل با خرده‌گفتمان عرفان است. خرده‌گفتمان تصوف نیز در این دوره، همسو با حاکمیت وقت، در عرصه‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی حضوری فعال دارد.
- محمودی و خادم (۱۳۹۸) «سیر انفسی در دیوان حافظ از منظر تحلیل گفتمان انتقادی» را پژوهیده‌اند. نتایج این واکاوی نشان می‌دهد که شعر حافظ آمیزه‌ای از تغزل و تعقل است و تفسیر آن بدون قرآن کاری عبث و بی‌فایده است. سیر انفسی از نظر حافظ، فرایندی خردمحور و عملگراست و با زهد منافات دارد.
- «تحلیل گفتمان عرفانی حافظ در جدال با هژمونی تصوف بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» پژوهشی است از مهری تلخابی (۱۳۹۹). برپایه این پژوهش، حافظ به مدد چارچوب خاص عرفانی

خویش، نهادهای هژمونیک تصوف و شریعت را به چالش می‌کشد و درست برخلاف هژمونی حرکت می‌کند. از این روی، می‌توان گفت نظام عرفانی حافظ، بر اساس نوعی واکنش سیاسی و اجتماعی و اخلاقی شکل گرفته است.

- «تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزلیات حافظ مطابق با الگوی سه سطحی فرکلاف و با تکیه بر فرانش بینافردی زبان در زبان‌شناسی سیستمی-نقشی هلیدی»، از رشیدی و روضاتیان (۱۴۰۰) دیگر تحقیق مرتبط با موضوع است. این مقاله به این مسئله اصلی پاسخ می‌دهد که حافظ چرا، چگونه و با استفاده از کدام ساختارهای زبانی، گفتمان عرفانی‌اش را تولید و موجبات درک و دریافت آن را فراهم کرده است.
- در میان پایان‌نامه‌ها نیز پایان‌نامه پردل (۱۳۹۰) منتخبی از غزلیات حافظ را براساس نظریه گفتمان لاکلائو و موف بررسی نموده است.

بنابراین، «واکاوی واژگان نشان‌دار اجتماعی در غزلیات حافظ با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف»، پژوهشی جدید و بدون پیشینه است.

۲) مفاهیم و چارچوب نظری پژوهش

۱-۲) واژگان نشان‌دار

همه واژه‌ها به طور یکسان حامل ذهنیت و نگرش گوینده نیستند. برخی خنثینند؛ یعنی خالی از معانی ضمنی و مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی هستند و برخی دیگر حامل معانی ضمنی و ارزش‌گذارانه‌اند. بر این اساس، زبان‌شناسان واژه‌ها را از حیث ارزش گفتمانی به دو دسته «بی‌نشان» و «نشان‌دار» تقسیم می‌کنند.

عناصر بی‌نشان به آن دسته از امکانات زبان (آواها، واژگان، نحو) گفته می‌شود که ساده، عادی، خنثی و همگانی‌اند و آنها را «هسته‌ای»، بخش «پیش‌الگو» یا ارزش‌های «پایه» زبان هم می‌نامند. واژگان بی‌نشان، از طبیعی‌ترین و عادی‌ترین اقلام زبانی هستند که در اختیار همه اهل زبان قرار دارند و از آن‌ها معانی ضمنی و کنایی مستفاد نمی‌شود. این واژه‌ها به گروه یا قلمرو خاصی از کلام و گفتمان تعلق ندارند و نزد همه کاربران ارزش یکسانی دارند. اما آن بخش از عناصر زبان که غیرعادی، کیفیت‌دار و پیچیده باشند، نشان‌دار نامیده می‌شوند. برعکس واژه بی‌نشان که معنای عادی و عام دارد، واژه نشان‌دار مخصوص یک بافت فرهنگی است. واژگان نشان‌دار (شامل اسم، صفت و فعل)، علاوه بر اشاره به مصداق خاص، دربردارنده نگرش و طرز تلقی نویسنده و گوینده هم هستند و از لحاظ تاریخی و فرهنگی و ایدئولوژیکی، مفاهیم و دلالت‌های ضمنی متعددی دارند (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۰: ۲۶۲).

برای مثال واژگان (فعل‌ها و عبارات‌های فعلی) «مُرد» به رحمت خدا رفت، گور به گور شد، سقط شد، به درک واصل شد، شمع وجودش خاموش شد، رخ در نقاب خاک کشید، به سرای عقبی شتافت، عمرش را به شما داد، به سوی اجدادش شتافت، خرقة به دیگری سپرد، ما را تنها گذاشت، از فرش به عرش پا گذاشت و... از یک خانواده معنایی هستند. در این مجموعه، واژه «مُرد» بی‌نشان و خنثی (واژه پایه) است، اما بقیه واژه‌ها نشان‌دارند و بار معنایی و ارزشی مثبت یا منفی و دلالت‌ها و کاربردهای متفاوتی دارند.

نشان‌داری، قلمروها (آوایی، واژگانی، نحوی) و گونه‌های مختلفی دارد؛ از جمله نشان‌داری «صوری»، «توزیعی» و «معنایی» که در هر یک، موضوعاتی مانند «محور هم‌نشینی»، «بسامد وقوع بیشتر» و «گسترش معنایی» در کانون توجه قرار می‌گیرد. مسئله نشان‌داری، در ارتباط مستقیم با دلالت‌ها و مؤلفه‌های معنایی است. مؤلفه‌های معنایی صرفاً در نظام زبان قابل تبیین‌اند، در حالی که نشان‌داری ضمنی و به‌ویژه نشان‌داری التزامی، از ورای زبان به نظام تحمیل می‌شوند؛ مانند این که «راننده تاکسی» در ایران معمولاً با جنسیت مذکر همراه است، «شیرین پلو» برای مراسم ازدواج مناسب می‌باشد، «حلوا» به مجلس ختم تعلق می‌گیرد، با شنیدن واژه «شمال» به یاد دریا می‌افتیم و «زمستان» در نظام زبان، نشانه‌ای است که با مؤلفه‌هایی مانند «مرگ»، «استبداد» و «سکوت» همراه می‌گردد (صفوی، ۱۳۸۰: ۱۵۱-۱۵۰).

واژه‌های نشان‌دار، دارای بار عاطفی (ر.ک: همان، ۱۳۹۹: ۹۷-۸۹)، حامل دیدگاه و نگرش ارزش‌گذار و تلقی‌های ایدئولوژیک هستند. میزان استفاده از لغات نشان‌دار یا بی‌نشان، می‌تواند معیار روشنگری برای میزان آغشتگی متن به ارزش‌های ایدئولوژیک باشد؛ چنان‌که می‌تواند معیار روشنی برای شناسایی سبک، انعکاس فردیت، دیدگاه روایی (کانونی‌شدگی روایت داستانی) و تعیین میزان دخالت نویسنده در یک متن یا بی‌طرفی وی باشد. گاهی بسامد واژه‌های نشان‌دار به قدری زیاد است که به سبک نویسنده تشخیص می‌دهد (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۰: ۲۶۴).

متون ادبی و سخنان اعتقادی اساساً ارزشی و حاوی «دیدگاه شخصی» گوینده هستند. بنابراین طبیعی است که سرشار از واژه‌های نشان‌دار باشند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۶۳). نویسندگان و شاعران توانمند در کاربرد نشان‌داری زبان، خواه واژه و خواه نشانه‌های ایدئولوژیک و فرهنگی، دقت نظر دارند. فراوانی بسامد واژگان نشان‌دار، گاه نوشته‌های برخی نویسندگان را به بیانیه‌های دینی، حزبی و سیاسی شبیه می‌کند و نشان‌دهنده دل‌سپردگی نویسنده به یک گروه ایدئولوژیک است.

۲-۲) گفتمان

گفتمان، در یک تعریف، عبارت است از کاربرد زبان به منظور برقراری ارتباط. گفتمان، نظامی معنایی است که به توصیف و تفسیر ما از پدیده‌های جهان شکل می‌دهد و نیز از آنها شکل می‌گیرد و از عوامل زبانی و فرازبانی (بافت، قدرت، نهادهای اجتماعی و...) تشکیل می‌شود. گفتمان به طور کلی، «به ساخت یا بافت زبان در مراحل بالاتر از جمله اطلاق می‌شود» (همان: ۵۱) و برخلاف دستور زبان که تنها به عبارات و جمله‌ها می‌پردازد، علاوه بر عبارات و جمله‌ها و «گفته‌ها»، به واحدهای زبانی بزرگ‌تر و «ناگفته‌ها»ی مؤثر بر متن می‌پردازد.

۲-۳) تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان، عبارت است از توصیف، تفسیر و تبیین گفتمان‌های رقیب با مبانی و راهبردهای علم زبان‌شناسی. از نظر فرکلاف، گفتمان همان «زبان به منزله کنش اجتماعی» است. هدف تحلیل گفتمان، پاسخ به چگونگی شکل‌گیری متن در درون بافت‌های موقعیت اجتماعی-فرهنگی و نحوه مشارکت گوینده و شنونده یا نویسنده و خواننده در آن‌هاست و

این که با تکیه بر مبانی نظری و راهبردهای زبان‌شناسی، به چه نحوی می‌توان معنا و نقش مشارکت‌کنندگان و سخنانشان را توصیف کرد (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۵۰).

۲-۴) تحلیل گفتمان انتقادی

اصطلاح «تحلیل گفتمان» به معنای توصیفی آن چند دهه در زبان‌شناسی رایج بوده است. در تحلیل گفتمان، محققان و تحلیل‌گران به توصیف متن و ساخت‌های زبانی در سطح خرد، آن هم منفک از مسائل اجتماعی، گروهی، ایدئولوژیک و قدرت می‌پردازند؛ اما فرکلاف، به عنوان نخستین نظریه‌پرداز گفتمان انتقادی، این شیوه را ساده‌لوحانه خواند. از نظر فرکلاف توصیف متن و به تبع آن، توصیف ساخت‌های زبانی در یک تعامل، تنها یک لایه از کار تحلیل است که باید در سطح زبان‌شناسی، آواشناسی و واج‌شناسی، معناشناسی، کاربردشناسی (منظورشناسی) و نحو انجام پذیرد. هم‌چنین از نظر او سطوح دیگر که با لایه یا سطح توصیف زبانی رابطه متقابل دارند، عبارتند از لایه یا سطح تفسیر و سطح تبیین. «تفسیر»، لایه‌ای است بین «توصیف» و «تبیین» و هم مربوط به سطح زبانی و هم فرازبانی (همان: ۵۸).

۳) سطوح تحلیل گفتمان انتقادی غزلیات حافظ

چنان که گفتیم، تحلیل گفتمان انتقادی در رویکرد فرکلاف به سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین تقسیم می‌شود که واژگان نشان‌دار اجتماعی در غزلیات حافظ را با توجه به آن‌ها بررسی می‌کنیم.

۳-۱) تحلیل گفتمان انتقادی غزلیات حافظ در سطح توصیف

نخستین مرحله و سطح از سطوح تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، سطح توصیف است که به مضامین و روابط و هویت‌های واژگان و دستور زبان متن توجه دارد و در آن، تحلیلگر متن را متأثر از زمینه و اوضاع و بر اساس ویژگی‌های صورتی تحلیل می‌کند. یکی از ویژگی‌های صورتی متن، واژه‌ها هستند که چگونگی گزینش آن‌ها می‌تواند دربرگیرنده معانی پنهان خاصی باشد. در بحث از واژگان سطح توصیف، فرکلاف پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که متن باید پاسخگوی آن‌ها باشد: «کلمات واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟ چه نوع روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی) به لحاظ ایدئولوژیک معنادار بین کلمات وجود دارد؟ کلمات واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟ کلمات واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟ در کلمات از کدام استعاره‌ها استفاده شده است؟» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰).

۳-۱-۱) ارزش رابطه‌ای واژگان

ویژگی‌های صورتی با ارزش رابطه‌ای، سرنخی از گروهی از روابط اجتماعی به دست می‌دهند که از طریق متن در گفتمان آشکار می‌شوند (همان: ۱۷۰). در تطبیق این بحث بر غزلیات حافظ، لازم است به دو اصطلاح «محور جانشینی» و «محور هم‌نشینی» پردازیم که از اصطلاحات زبان‌شناسی است. در واقع، رابطه هم‌نشینی میان واحدهایی است که در ترکیب با هم قرار می‌گیرند و واحدی را از سطح بالاتر تشکیل می‌دهند؛ و رابطه جانشینی در محور عمودی کلام میان واحدهایی است که به جای هم انتخاب می‌شوند (صفوی، ۱۳۸۰: ۲۸).

۳-۱-۱) روابط واژگان در محور همنشینی

مقصود از روابط همنشینی که در تحلیل گفتمان مهم جلوه می‌کند، شیوه‌های متفاوتی است که عناصر درون یک متن را به هم می‌پیوندد؛ یعنی عناصر بر اساس قواعدی در کنار هم گذاشته می‌شوند و سازه‌ها و سرانجام، متن را تشکیل می‌دهند. روابط همنشینی اهمیت روابط جزء به کل را برجسته می‌کنند (سجودی و اکبری، ۱۳۹۳: ۵۱).

از جمله شگردهایی که می‌توان آن‌ها را بر پایه روابط همنشینی قرار داد، تناسب و تناسب تضاد است که در تحلیل گفتمان، «شمول معنایی» و «تضاد معنایی» نام دارد. در این بخش از توصیف، به روابطی پرداخته می‌شود که از راه‌های مختلف میان واژگان شعر برقرار می‌گردد و چگونگی برقراری این روابط که سبب تقویت معنا می‌شود. از جمله روابط میان واژه‌ها که در واقع، از ابزارهای هنری در شعر محسوب می‌شود، «باهم‌آیی» و «باهم‌آیی» که از مباحث تحلیل گفتمان انتقادی در سطح توصیف واژگان است، همان صنعت «تناسب» در دانش بدیع محسوب می‌شود. اصطلاح «باهم‌آیی» در زبان‌شناسی عبارت است از: «همشین‌سازی واژه‌های یک حوزه معنایی که بر محور همنشینی عمل می‌کند» (صفوی، ۱۳۸۰: ۱۳۹). «باهم‌آیی» در واژه‌های مرتبط با جامعه عصر شاعر، سبب تقویت و تأکید معنای مورد نظر او می‌شود و از این‌جاست که به عنوان یکی از مباحث تحلیل گفتمان انتقادی، شایسته پژوهش است. نکته دیگر آنکه این تناسب میان واژه‌هایی است که ارتباطی بین آن‌ها برقرار باشد. این ارتباط از یک جنبه، تناسب و از جنبه‌ای «تناسب تضاد یا تناسب منفی» است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۷).

در بخش شمول معنایی و از واژه‌هایی که در غزلیات حافظ دارای روابط معنایی مستحکمی است، واژه‌های «ترک» و «غارت» و «دزد» و «رهزن/ رهزنان/ راهزن» است. واژه دزد ۲ بار، واژه ترک ۱۲ بار، واژه رهزن، رهزنان/ راهزن ۶ بار و غارت نیز ۶ بار در غزلیات حافظ به کار رفته است. اگرچه در کاربست این واژگان، بیشتر جنبه هنری و تناسب آن‌ها مد نظر شاعر بوده، اما در ناخودآگاه او پیوندی بین آن‌ها با واقعیت پیرامونی‌اش وجود داشته است:

بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد هلال عید به دور قدح اشارت کرد

(حافظ، ۱۳۷۹: ۱۴۰)

به تنگ‌چشمی آن ترک لشکری نازم که حمله بر من درویش یک‌قبا آورد

(همان: ۱۵۰)

در این بیت، ایهام زیبایی در ترکیب تنگ‌چشمی ترک لشکری وجود دارد؛ کنایه از داشتن بخل و نیز دارا بودن چشمان تنگ، شبیه چینی‌ها.

رهزن دهر نخفته‌ست مشو ایمن از او اگر امروز نبرده‌ست که فردا ببرد

(همان: ۱۳۹)

ارغنون‌ساز فلک رهزن اهل هنر است چون از این غصه ننالیم و چرا نخروشیم؟

(همان: ۲۹۵)

اما در بحث از «تضاد معنایی» یکی از واژه‌های پرکاربرد با بار معنایی جامعه‌شناختی، واژه «دشمن» است. این واژه با بسامد ۲۰ بار، در محور همنشینی کلام از طریق رابطه معنایی تناسب تضاد در ساختار بیت حضور دارد:

دشمن به قصد حافظ اگر دم زند چه باک منت خدای را که نیام شرمسار دوست

(همان: ۹۱)

دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمنان

(همان: ۳۰۲)

ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد چراغ مرده کجا، شمع آفتاب کجا؟

(همان: ۴۸)

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت، با دشمنان مدارا

(همان: ۵۰)

واژه دشمن در مثنوی و قصیده جای توجیه دارد و کاملاً معمولی است، اما در غزل، غریب جلوه می‌کند. شمار واژه دوست (۱۵۱ مورد) در غزلیات حافظ بسیار بیشتر از واژه دشمن است. این امر، یکی به دلیل ترادف دوست با یار و معشوق و... است و دیگر به سبب واقع شدن در جایگاه ردیف. سومین دلیل نیز می‌تواند غلبه نگاه مثبت و نگرش عارفانه و گفته خود حافظ باشد که چون دامن دوست به دست آورده، از دشمنان گسسته و جدا شده و از آنان فارغ گذشته است (دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل...).

از دیگر موارد در حوزه تضاد معنایی واژگان، تقابلی است که میان واژه‌های «جنگ» و «صلح» مطرح شده. واژه جنگ ۶ بار و واژه صلح نیز ۶ بار به کار رفته است. واژه جنگ گرچه در بعضی جاها در گفتمان عاشقی و عشق می‌گنجد، کاربست آن در غزلیات حافظ، می‌تواند بیانگر اوضاع نابه‌سامان جامعه باشد که در گیر جنگ و خون‌ریزی و اختلاف و داوری است.

یک حرف صوفیانه بگویم؛ اجازت است؟ ای نور دیده، صلح به از جنگ و داوری

(همان: ۳۴۲)

پیش بالای تو میرم چه به صلح و چه به جنگ چون به هر حال برازنده ناز آمده‌ای

(همان: ۳۲۲)

شیوه چشمت فریب جنگ داشت ما غلط کردیم و صلح انگاشتیم

(همان: ۲۹۱)

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند

(همان: ۱۷۶)

به طور کلی، عصر حافظ، عصر تعصبات مذهبی است. جامعه آن زمان، شاهد فراوانی وجود منافقانی بوده است که عرصه را برای انواع سودجویی‌ها گشاده می‌دیده‌اند. این امر در سخن حافظ از طریق تقابلی که به طور کلی میان دین و دنیا، و دنیا/دنیوی و عقبی، و دنیا و آخرت از دید شاعر مطرح است، مجال بروز یافته:

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود

(همان: ۱۹۲)

در این جا یار به مثابه دین در تقابل با دنیا به کار رفته است. حافظ می‌گوید: آن که یوسف پیامبر را -که نماد و مظهر دین الهی است- به زر تقبلی فروخت، چندان سود نکرد؛ همان‌گونه اگر یار را با دنیا عوض کنی، مغبون خواهی شد.

زهی همت که حافظ راست از دنیوی و از عقبی نیاید هیچ در چشمش به جز خاک سر کویت

(همان: ۱۱۹)

من این مقام به دنیا و آخرت ندهم اگرچه در پیام افتند هر دم انجمنی

(همان: ۳۶۲)

۳-۱-۱-۲) روابط وازگان در محور جانشینی

در محور جانشینی کلام، مسئله حائز اهمیت، بحث «گزینش» یا «انتخاب» است؛ زیرا در این محور، بحث در ارتباط میان عناصر موجود در متن و نیز مفاهیمی است که در متن حضور ندارند. از روابط معنایی بسیار مهم در محور جانشینی کلام، برگزیدن «استعاره» است. استعاره را بخش اصلی زبان شعر می‌دانند؛ زیرا «شاعر می‌داند که استعاره، منش اصلی و گوهر زبان است و اینکه هر معنایی در پایان استعاری است. پس به گونه‌ای رندانه زبان را به کار می‌گیرد. استعاره در شعر کامل می‌شود و زیبایی نهفته‌اش را آشکار می‌کند» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۳۷). از این جاست که شناخت کامل تر متن، ارتباط مستقیمی با شناخت استعاره‌های آن دارد. بررسی استعاره‌ها از نظر ارزش گفتمانی، اطلاعات مفیدی را در باب معانی پنهان جاری در متن به دست می‌دهد.

از نمونه استعاره‌های بخش توصیف تحلیل گفتمان غزل حافظ، استعاره‌های «آتش» و «چاه» است. استعاره چاه با ۱۲ مورد برای وصف دنیا و مشکلات آن کاربرد یافته است. این استعاره‌ها در واقع، واژه‌هایی با بار ارزشی جامعه‌شناختی هستند.

عزیز مصر به رگم برادران غیور ز قعر چاه برآمد، به اوج ماه رسید

(حافظ، ۱۳۷۹: ۲۱۰)

شاه ترکان چو پسندید و به چاهم انداخت دستگیر ار نشود لطف تهمتن چه کنم؟

(همان: ۲۷۶)

و در ۹ مورد اشاره به چاه زنخدان/زنخ/ذقن شده که به صورت غیرمستقیم به سختی‌های روزگار اشاره دارد؛ البته در قالب تغزل.

استعاره «آتش» نیز ۶۱ مورد به کار رفته و جز در چند مورد محدود، در باقی موارد منفی است و بیشتر در وصف آسیب‌های دنیا، سختی‌ها و نیز ویرانی است:

زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست
(همان: ۱۰۴)

صراحی می کشم پنهان و مردم دفتر انگارند عجب گر آتش این زرق در دفتر نمی گیرد
(همان: ۱۵۲)

از دیگر استعاره‌های حافظ، استعاره خزان و بهار/ باد بهار و باد خزان است. در غزلیات حافظ، خزان ۶ مورد و بهار ۳۸ مورد به کار رفته است. خزان استعاره از افسردگی و ناملايمات روزگار و حکام جائر و ستم‌پیشه است و بهار استعاره از طراوت و آبادانی و آرامش و حاکمان عادل.

آن همه ناز و تنعم که خزان می فرمود عاقبت در قدم باد بهار آخر شد
(همان: ۱۶۴)

حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست؟
(همان: ۶۱)

شکر ایزد که ز تاراج خزان رخنه نیافت بوستان سمن و سرو و گل و شمشاد
(همان: ۶۰)

۳-۱-۲) ارزش تجربی واژگان

ارزش تجربی، با محتوا، دانش و اعتقادات مرتبط است. هم‌چنین ویژگی صوری دارای ارزش بیانی، نشانه‌ای از ارزش یابی تولیدکننده از بخشی از واقعیت ارائه می دهد که با این ویژگی مرتبط است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

برخی از واژه‌ها در آثار حافظ نمود ویژه‌ای یافته‌اند و بسامد نسبتاً بالایی در غزلیات دارند. این واژه‌ها را می توان دارای بار ارزش تجربی دانست؛ به عبارت دیگر، حافظ در گزینش واژگان شعری تا حد بسیاری، از واژه‌هایی بهره جسته که بیانگر تجربه‌اش از جهان پیرامون است.

از واژه‌های با ارزش تجربی در غزلیات حافظ، «دریا» با ۱۴ بار، «بحر» با ۱۹ بار و «کشتی» با ۱۱ بار کاربرد است. و نیز «صدف» ۲ بار و «گوهر/ گهر» ۳۱ بار. این واژگان در واقع، از اجزای محیطی است که شاعر در آن رشد یافته است؛ لذا نمایانگر یکی از تجربیات او از جهان طبیعی و محیط زندگانی اوست:

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است طلب از گمشدگان لب دریا می کرد
(حافظ، ۱۳۷۹: ۱۴۷)

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز باشد که باز بینیم دیدار آشنا را
(همان: ۴۹)

- یار مردان خدا باش که در کشتی نوح هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را
(همان: ۵۳)
- دریای اخضر فلک و کشتی هلال هستند غرق نعمت حاجی قوام ما
(همان: ۵۵)
- آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم
(همان: ۲۹۷)
- همچنین است کاربرد دیگر عناصر مربوط به دریا و بحر؛ مانند «ماهی» ۶ و «لنگر» ۲ مورد. واژه‌های دارای ارزش تجربی در غزلیات حافظ، برخاسته از بافت موقعیتی آثار اوست. بسامد این واژه‌ها، از تجربه شاعر در حیطه جهان طبیعی پیرامون او حکایت دارد؛ چراکه شهر شیراز از لحاظ جغرافیایی در نزدیکی‌های خلیج فارس قرار دارد. این مسئله از طریق کلمات پرکاربرد «کشتی»، «دریا/بحر» و ملزومات آن در سخن حافظ نمود یافته است.
- اما از واژه‌های برخاسته از وضعیت اجتماعی و اقتصادی محیط زندگانی شاعر، واژه‌های مربوط به فلزات گران‌بها و... است؛ مثل: «سیم» (نقره) ۱۲، «زر» (طلا) ۳۶، «عیار»، «سکه» و نقدینه‌ها و «بازار» ۱۲، «سود» ۱۷ مورد و واژگان «خزانه» ۵، «گنج» ۲۸ و «قصر» ۱۰، «کاخ» ۴، «بارگاه» ۴ مورد که حاکی از مراوده حافظ با دربار شاه شجاع و دیگر حاکمان آل مظفر است. نیز سنگ‌های قیمتی، همانند: «لعل» ۹۰، «عقیق» ۶، «گوهر/گهر» ۳۱ مورد.
- از دیگر واژگان با ارزش تجربی که بیانگر اوضاع سیاسی حاکم بر محیط زندگانی حافظ است، می‌توان به واژه «ستم» با بسامد ۶ بار اشاره نمود:
- وفا و عهد نکو باشد ار بیاموزی و گرنه هر که تو بینی ستمگری داند
(همان: ۱۷۲)
- ز مهربانی جانان طمع مبر حافظ که نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند
(همان: ۱۷۴)
- بر دلم گرد ستم‌هاست، خدایا مپسند که مکدر شود آئینه مهرآیینم
(همان: ۲۸۲)
- واژه‌هایی مانند «سود»، «زیان» و «باج و خراج» نیز در دسته واژگان دارای ارزش تجربی قرار می‌گیرد.

۳-۱-۳) ارزش بیانی واژگان

در تحلیل انتقادی گفتمان، غرض از ارزش بیانی واژه‌ها، دخیل بودن ارزش‌یابی و نوع نگرش تولیدکننده متن در روند ارائه بخش‌هایی از واقعیت است؛ لذا در این سطح از تحلیل که زیرمجموعه سطح توصیف محسوب می‌شود، هدف نمایش واژگانی در شعر حافظ است که در بردارنده دخالت آگاهی و اندیشه خاص شاعر در باب اوضاع و احوال جامعه عصر اوست. از واژه‌های صاحب ارزش بیانی در سخن حافظ، واژه «ایمن» است که با بسامد ۱۱ بار، با مفاهیمی از جمله

مکر آسمان، مکر چرخ، مکر زمانه، شرفتنه آخر زمان، سیل دمام، کید زلف، بازی غیرت، خوف هجر، رهن دهر، قاطعان طریق و وصمت تباهی همراه شده است؛ از جمله آن‌هاست این ابیات:

بیدار شو ای دیده که ایمن نتوان بود زین سیل دمام که در این منزل خواب است

(همان: ۶۸)

ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن قوافل دل و دانش که مرد راه رسید

(همان: ۲۱۰)

نگار می‌فروشم عشوه‌ای داد که ایمن گشتم از مکر زمانه

(همان: ۳۲۵)

یکی دیگر از واژه‌های ارزشمند از حیث بیانی، واژه «شحنه» است که جز در یک مورد، یعنی «شحنه نجف»، در ۵ مورد معرف شخصیت منفی و عنصر برجسته اجتماع شاعر است. نیز واژه «محتسب» با ۲۰ بار کاربرد از همین قبیل است (مست ریا و اهل تزویر):

ما را ز منع عقل مترسان و می بیار کان شحنه در ولایت ما هیچ کاره نیست

(همان: ۱۱۰)

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است

(همان: ۷۷)

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد قصه ماست که بر هر سر بازار بماند

(همان: ۱۷۳)

واژه «ترس» و «بیم» نیز از دیگر واژگانی است که ارزش بیانی دارد. تعداد کاربرد «ترس» ۲۷ بار و «بیم» ۵ بار است. ترس یکی از عواطف انسان است که منشأ ایجاد آن را نوعی واکنش به موقعیت‌های نامساعدی دانسته‌اند که فرد نمی‌تواند در آن‌ها به مبارزه مستقیم مبادرت ورزد. بنابراین، گرایش فرد به بیان عاطفه ترس، در واقع نشان از بیان نیازهایی است که در مواجهه با آن موقعیت‌ها، امکان تحقق آن‌ها فراهم نیست. تأمین نشدن نیاز به امنیت از سوی جامعه برای فرد، عامل و منشأ ایجاد احساس ترس است. نگاهی به تاریخ زندگانی حافظ نشان می‌دهد که جامعه، زمینه مساعدی برای آسایش خاطرش فراهم نساخته است؛ لذا سخن از ناامنی‌ها می‌تواند در قالب ترس‌هایی بیان شود که شاعر به عنوان فردی آگاه و حساس به اوضاع و احوال محیط درک نموده است.

ابیات ذیل از نمونه‌های کاربرد واژه «ترس / بیم» در سخن حافظ است:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

(همان: ۴۷)

شکوه تاج سلطانی که بیم جان در او درج است کلاهی دلکش است اما به ترک سر نمی‌ارزد

(همان: ۱۵۴)

شراب خانگی ترس محاسب خورده به بانگ چنگ بنوشیم و بانگ نوشانوش

(همان: ۲۳۶)

مؤلف کتاب تاریخ عصر حافظ (بحث در آثار و افکار و احوال حافظ)، قبل از ذکر غزلی که بیت بالا از آن است، می‌نویسد: «غزل ذیل [سحر ز هاتف غییم رسید مژده به گوش] که به قرائن موجوده در ابیات آن، ظاهراً بلافاصله بعد از سقوط و کوری امیرمبارزالدین محمد و به سلطنت رسیدن پسرش شاه شجاع سروده شده است، مثال خوبی است برای نشان دادن وجد و شور خواجه حافظ از این که با سقوط امیرمبارزالدین، بساط زهدفروشی از میان رفته و بار دگر اهل نظر از زاویه انزوا به در آمده و مهر خاموشی از لب برداشته‌اند» (غنی، ۱۳۸۳: ۲۰۰).

مسئله حائز اهمیت این است که کاربرد واژه‌های «ترس» و «بیم» با واژه‌هایی از جمله غارت، ترک سر (یعنی کشته شدن)، سخت‌گیری‌های محاسب و خطر گمراهی همراه است؛ یعنی همان مسائل اساسی که جامعه عصر حافظ درگیر آن است.

۲-۳) تحلیل گفتمان انتقادی غزلیات حافظ در سطح تفسیر

در این سطح از سطوح سه‌گانه تحلیل، مفسر بر پایه داده‌های به دست آمده در سطح توصیف و با تکیه بر دانش زمینه‌ای خود، می‌کوشد در چارچوب متن، یافته‌های خود را تفسیر کند؛ زیرا همان‌طور که فرکلاف می‌گوید، «تفسیر، چگونگی بهره‌جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان را مورد توجه قرار می‌دهد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

یکی از نکات برجسته در تفسیر واژگان متن، تأمل در بافت متن است و بافت عبارت از موقعیت، محیط و فضای است که یک اثر در آن شکل می‌گیرد (صالحی و نیکوبخت، ۱۳۹۱: ۹۵). واکاوی بافت موقعیتی و زمینه و زمانه‌ای که حافظ در آن به سرایش پرداخته، در فهم درست شعر او بسیار مهم است. برخی از واژه‌های نشان‌دار در شعر حافظ بیانگر رخداد‌های تاریخی، پاره‌ای روایتگر زیست‌بوم و محیط طبیعی، و شماری ترسیم‌کننده اوضاع سیاسی و اجتماعی است که حافظ غزلیات خویش را در آن، پایه افکنده است.

۱-۲-۳) واژگان نشان‌دار تاریخی و جغرافیایی

برخی از اشعار و واژه‌های نشان‌دار در شعر حافظ دارای دلالت‌های تاریخی است (برای مثال، بیانگر محدوده تقریبی زمان سرایش شعر در دوران فرمانروایی حکمرانان مختلف و از جمله دو دوره زمامداری شاه شجاع). هم‌چنین از آن‌ها می‌توان درباره حال و روز و جغرافیای تاریخی شهرهای شیراز و کرمان در سده هفتم و هشتم، از جمله مساجد، مقبره‌ها، مزارها، خانقاه‌ها و بازارها در عصر حافظ اشارت‌ها و دلالت‌هایی یافت. بر همین اساس و منظور بوده است که منصور پایمرد، کتاب زندگی حافظ شیرازی بر پایه اشعار نشان‌دار تاریخی دیوان را با مساعدت مرکز حافظ‌شناسی نوشته است (ر.ک: پایمرد، ۱۳۹۸: ۳۱-۱۷).

۲-۲-۳) واژگان نشان‌دار سیاسی - اجتماعی

بسیاری از گزینش کلمات حافظ از منظر جامعه‌شناختی مهم هستند. جامعه ایران در سده هشتم هجری، یکی از ادوار بی‌ثباتی سیاسی و به تبع آن، ناپایداری حیات اجتماعی خود را پشت سر می‌گذاشت. پیامدهای مخرب روانی و اجتماعی

هجوم مغولان، فقدان حکومت مرکزی، منازعات و دسته‌بندی‌های امرا و حاکمان کوچ‌نشین و نیمه کوچ‌نشین، زندگی شهری و اجتماعی را نیز دستخوش تهدیدات جدی و آسیب‌های جبران‌ناپذیری کرد. شیراز و ایالت فارس، هرچند از هجوم مستقیم اردوی مغولان در امان ماند (اشپولر، ۱۳۵۱: ۱۴۶-۱۴۵)، آسیب‌های روانی و اجتماعی ناشی از این هجوم و پاشیدگی و بی‌ثباتی حکومت‌های سیاسی در این خطه، حیات اجتماعی را آسیب‌پذیر نمود. «نامنی و بی‌ثباتی، بی‌اعتمادی، ریا و تزویر، چیرگی رذیلت بر فضیلت، پیمان‌شکنی، جبرگرایی و تقدیرباوری از جمله موارد و مصادیق آسیب‌های اجتماعی و تاریخی قرن هشتم هجری است که در شعر حافظ ظهور و بروز یافته است» (کشاورز بیضایی، ۱۳۹۹: ۸).

این مسائل ناگوار، بر ذهن و زبان حافظ تأثیرات عمیقی بر جای گذاشت و در اشعارش می‌توان سرنخ‌هایی از اثرپذیری او از وخامت اوضاع سیاسی و اجتماعی و نیز پریشانی احوال به دست آورد. یکی از راه‌های دستیابی به این سرنخ‌ها، کاوش در واژگانی است که برگزیده است. از جمله واژه‌های فراوانی که حاکی از وضع سیاست و اجتماع در دوران زندگانی اوست، می‌توان به واژه‌های: «ترک»، «دزد»، «راهزن»، «ایمن» (ایمنی‌نداشتن)، «شحنه» و «محتسب» (با صفات تزویر و ریا، فسق و ستمگری)، «ستم»، «دشمن» و نیز استعاره‌های: «آتش»، «چاه» و «خزان» اشاره کرد.

۳-۳) تحلیل گفتمان انتقادی غزلیات حافظ در سطح تبیین

هدف از این مرحله و سطح، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است. تبیین، گفتمان را کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که ساختارهای اجتماعی، چگونه به آن تعیین می‌بخشند. بنابراین، تبیین عبارت است از دیدن گفتمان به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

وجود معانی ضمنی و تداعی‌های مثبت یا منفی در واژه‌های نشان‌دار سبب می‌شود که این واژه‌ها در بردارنده دیدگاه و نگرش شخصی و تلقی‌های ایدئولوژیک باشند. نشان‌داری واژه‌ها، از عناصری است که متن را با بافت‌ها و زیرمتن‌های اجتماعی و فرهنگی پیوند می‌زند. رابطه معنادار واژگان با ایدئولوژی و قدرت را می‌توان با بررسی بسامد رمزگان‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دیگر ساختارهای اجتماعی و هم‌چنین بسامد واژه‌های نشان‌دار نشان داد (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۰: ۲۶۰).

حافظ، در کنار آن که شهره شهر است به عشق ورزیدن، کسان و طبقات صاحب نفوذ بسیاری (زاهد، صوفی، واعظ، شیخ، قاضی، محتسب، فقیه و مفتی، سالکان و مشایخ طریقت، مردم زمانه، مدعیان، حسودان، توانگران مغرور، عقل‌گرایان، ملامتگران و عیب‌جویان و...) را با بسامدهای متفاوت، هدف انتقاد خود قرار داده است (ر.ک: ایشانی، ۱۳۹۷: ۱۷۷-۲۳۳).

شعر حافظ از آن رو که در تقابل با قدرت است، ناگزیر، از روش‌های مستقیم و غیرمستقیم و ابزارهای بلاغی متعدد مانند «ایهام» و استعاره‌های چندلایه و به‌ویژه «طنز آمیزی» و «تناقض‌نمایی» سود می‌جوید و همین سنجیده‌گویی سبب می‌شود به گونه‌ای گام بردارد که به آسیب دیدن موجودیت خودش نینجامد. او برای در هم ریختن شکل‌های مقتدر سخن، دست به خنثی‌سازی زبان قدرت می‌زند؛ یعنی سه نظام مقتدر تصوف، شریعت و سیاست را با واژگان و رمزگان

خراباتی (می، میکده، میخانه، خرابات، ساقی، پیر مغان، دیر مغان، مُبچِه، ساغر، شاهد، باده، خم، رند، رندی، قلندر، ترسابعه، سرای مغان، مستی) که در تقابل با دیگر نهادهاست، در هم آمیخته و بیانی متناقض‌نما ساخته و با این شگرد رندانه، سخن خود را از سیطره ایدئولوژی رهانیده است (فتوحی رودمجنی، ۱۳۹۰: ۲۶۱). با تأمل بر سطح واژگانی و تضاد و تقابل به کار رفته در شعر حافظ، در بستر طنز، می‌توان دریافت که او چگونه گفتمان قدرت حاکم را در آینه طنز بازتاب می‌دهد. طنز در شعر حافظ به دلایل مختلف خلق شده است؛ از جمله: نفی عادات و آداب خشک و خشن و سنگین و فشار آور و... (خرمشاهی، ۱۳۸۲: ۱۹۵). در شعر حافظ، واژگان نشان‌دار متناقض، هنگامی که در کنار هم قرار می‌گیرند، به ایجاد ناهماهنگی ظاهری می‌انجامند و از همین رو، طنز خلق می‌شود. از این جمله است:

در میخانه بسته‌اند دگر اف‌ت‌ت‌ح یا مُف‌ت‌ح‌ال‌أ‌ب‌واب

(حافظ، ۱۳۷۹: ۵۶)

جمله دعایی افتتاح برای گشوده شدن در میخانه به کار رفته و میخانه جزو واژگان نشان‌داری است که در گفتمان تصوف زاهدانه با بار معنایی منفی به کار می‌رود. در گفتمان حافظ، میخانه از آن رو که جای روی و ریا نیست، ارج می‌یابد. همنشینی میخانه با جمله دعایی، به نوعی ناسازگاری است.

از دست زاهد، کردیم توبه وز فعل عابد، استغفرالله

(همان: ۳۲۰)

واژه نشان‌دار زاهد در گفتمان شعر حافظ اغلب با بار بسیار منفی به کار می‌رود. توبه کردن از دست زاهد، از رهگذر ناسازگاری واژگانی، به طنز انجامیده است. در ادامه به کنش انتقادی حافظ در برابر مهمترین نهادهای جامعه می‌پردازیم.

۳-۳-۱) نهاد سیاست

از رمزگانی مانند: «شاه، محتسب، قاضی، سلطان، وزیر، یرغو، شحنة، ملک، دفتر، دیوان، و رایت» در غزلیات حافظ آشکار می‌شود که او به نهاد سیاست عنایت داشته است. شعر حافظ را می‌توان از یک منظر، شعری سیاسی دانست. شعر سیاسی درباره اوضاعی از اجتماع است که می‌توانست غیر از آنچه هست، باشد (موحد، ۱۳۸۵: ۸۶). گفتمان غالب و مسلط در زمان حافظ، گفتمان ریا و تزویر است و شاه، وزیر، عالم، فقیه، زاهد و... همه ریاکارند. در رأس حاکمیت، «امیر مبارزالدین محمد، مردی است بسیار سانس و متهور، خونریز و حریص، اهل قشر و بسیار ظاهرپرست و ریاکار و متظاهر به دینداری که خم و سبو می‌شکست، در میخانه می‌بست و در خانه ریا و زهد می‌گشود و در امر به معروف و نهی از منکر مبالغه می‌کرد» (غنی، ۱۳۸۳: ۲۰۷).

بر این اساس، در سیاسی-انتقادی بودن بسیاری از تک‌بیت‌های غزل حافظ تردیدی نمی‌توان روا داشت. تذکر پی در پی حافظ به شاهان در خصوص اینکه عدالت پیشه کنند و از ستمکاری بپرهیزند، مفهومی جز توجه حافظ به نقد عملکرد حاکمیت استبدادی ندارد:

شاه را به بود از طاعت صدساله و زهد قدر یک‌ساعته عمری که در او داد کند
(حافظ، ۱۳۷۹: ۱۷۹)

به قد و چهره هر آن کس که شاه خوبان شد جهان بگیرد اگر دادگستری داند
(همان: ۱۷۲)

در کوی عشق شوکت شاهی نمی‌خرند اقرار بندگان کن و اظهار چاکری
(همان: ۳۴۲)

انتقاد حافظ از خودکامگی امیر مبارز و حتی شاه شجاع - آن‌گاه که به شیوه پدر رفته است - بیانگر توجه شاعر به عملکرد حاکمیت سیاسی - اجتماعی روزگار خود است. حافظ از طریق پایین کشیدن علم و کتل و بیرق اسلام کذایی شاه غازی [یعنی امیر مبارزالدین]، عملاً به بررسی، نقد و تقدس‌زدایی از قدرت زمینی حاکم برخاسته است (قراگزلو، ۱۳۸۰):

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند
(حافظ، ۱۳۷۹: ۱۸۵)

صحبت حکام ظلمت شب یلداست نور ز خورشید جو بو که برآید
(همان: ۲۰۴)

این تبیین با ملاحظه وجود واژه‌های ترک، دشمن، دزد، راهزن، خونریز، ناامنی، شحنه و محتسب مست ریا و تزویر، واژه‌های متضاد صلح و جنگ، دین و دنیا، ستم، ترس و بیم، و نیز استعاره‌های آتش، چاه و واژه‌های دریا، کشتی، لنگر، صدف، ماهی، سیم، زر، گوهر و... در شعر حافظ است. این واژه‌ها، عناصر کوچک اما روایتگر تاریخ عصر حافظ هستند و ترسیم‌کننده شهری که با وجود امکانات بالقوه، حضور غارتگرانی را به چشم می‌بیند که آتش ستمشان، دودمان مردمانش را بر باد داده و خانه آرامش و آسایش ساکنانش را به ویرانه‌ای بدل نموده است؛ لذا همان‌طور که به عقیده فرکلاف، انتقاد می‌تواند به نیرویی مادی تبدیل شود و در دگرگونی نهادها و صورت‌بندی‌های اجتماعی ایفای نقش کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۶۷)، گفتمان شعر حافظ نیز به عنوان کنشی اجتماعی می‌تواند نقشی اثرگذار در روند تغییر باورها و ساختارهای اجتماعی ایفا کند؛ زیرا انتقاد از نابرابری‌ها و تلاش برای آگاه‌سازی جامعه، موجب خلق نظام‌های ارزشی جدید می‌شود.

۳-۳-۲) نهاد تصوف

واژگان نشان‌دار و رمزگان ناظر به نهاد تصوف، در اشعار حافظ فراوان به کار رفته است: «دلق، تسبیح، خرقه، خانقاه، شیخ، پیر، دیر، سالک، درویش، ماجرا، قطب، مراد، عرفان، صوفی، مرشد، رهرو، پاردم، خوش علف و...». نگره حافظ در طنزهایش به واسطه ساختار تقابلی‌اش با نهاد تصوف، به آشکارشدن لایه‌های پنهان جامعه می‌انجامد. «قلمرو طنز حافظ را در سراسر دیوان او، بی هیچ استثنایی، رفتار مذهبی ریاکاران عصر تشکیل می‌دهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۴۱). طنز حافظ نوعی واکنش و ستیز گفتمانی است و در حقیقت نمایشی است از رفتار مضحک

مفسدان و ریاکاران. حافظ می‌خواهد به این طریق، معایب و ضعف‌های آن‌ها را به صورت مبالغه‌آمیزی مورد استهزا و نقادی قرار دهد. بنابراین، می‌توان گفت حافظ، تصوف روزگار خود را دروغین، فخرفروشانه و ریاورزانه می‌داند.

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه رند از ره نیاز به دارالسلام رفت

(حافظ، ۱۳۷۹: ۱۱۰)

صوفی نهاد دام و سرِ حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه‌باز کرد

(همان: ۱۴۱)

«حافظ نهادهای صوفیانه رسمی چون خرقة و خانقاه و پیر و پیروی و سلوک رسمی و ادعای کشف و کرامات و شطح و طامات را نمی‌پذیرد، سهل است؛ آنها را دست می‌اندازد. و خرقة خود را رهن می‌کده‌ها می‌گذارد و آرزومند است که خرقة و سجاده را با جام باده‌ای معاوضه کند و همواره در وسوسه سوزان به آتش کشیدن خرقة خود و خرقة سالوس مدعیان است. پیر می‌کده را در جامه اسطوره‌ای پیر مغان، مرشد خود می‌گیرد و به جای خانقاه و صومعه، به دیر مغان یا خرابات مغان - که هیأت اسطوره شده میخانه و به عبارت دیگر، ترکیبی از میخانه و خانقاه است - روی می‌آورد و رند را که در ادبیات فارسی پیش از او نام و نوایی ندارد، و بلکه نامش ننگین است، به مقام انسان کامل و ولی می‌رساند» (خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۲۹).

۳-۳-۳) نهاد شریعت

اساسی‌ترین ویژگی جهانی که حافظ در آن به سر می‌برده، آن است که از نظر بنیاد اندیشه و فهم هستی، جهانی است دینی و از دریچه دین و فهم دینی به جهان می‌نگرد و زندگانی را معنا می‌کند. به عبارت دیگر، جهانی است در حضور خدا. حافظ نیز با وسواس غریبی به تمامی گوش‌ها و کنارها و بن و بنیادهای این عالم فهم دینی می‌اندیشد و تفسیر خود را از آن بازمی‌گوید (آشوری، ۱۴۰۰: ۲۳). از همین روست که واژگان نشان‌دار و رمزگان‌های نهاد دین و شریعت نیز به وفور در شعر حافظ نمود دارد؛ از جمله: «زاهد، واعظ، مفتی، سجاده، مسجد، امام شهر، قرآن، نماز، بیت الحرام، محراب، منبر، تقوی، توبه، وضو، ورد سحر».

حافظ مسلمانی دیندار و «پاک اعتقاد است... و ایمانش آمیزه‌ای از معنویت و رهیافت سه‌گانه و در عین حال یگانه شریعت، طریقت، حقیقت است» (خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۱۰۸). در عین حال، این باورمندی باعث نمی‌شود که به آسیب‌شناسی نهاد شریعت نپردازد. اگر حافظ می‌گوید:

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

(حافظ، ۱۳۷۹: ۵۳)

«پیدا است که قرآن را دام تزویر می‌کردند. دیگر غیرتی بالاتر از قرآن برای حافظ مطرح نیست؛ لذا بی‌آرام می‌شود و امن و آرام دروغین مدعیان را بر باد می‌دهد و نقاب‌های تزویر و ریا را می‌درد» (خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۳۱).

نتیجه

زمانی که شاعر در توصیفات و تصاویر شاعرانه‌اش و در بی‌نهایت مضمونی که می‌تواند بیافریند، از واژگان خاصی بهره می‌جوید، معناداری و نشان‌داری‌گریش واژگان او آشکار می‌شود. در این تحقیق، از میان قلمروهای متعدد نشان‌داری (آوایی، واژگانی، نحوی)، نشان‌داری واژگان اجتماعی در غزلیات حافظ، با تکیه بر سطوح سه‌گانه تحلیل گفتمان فرکلاف، محور بحث قرار گرفت.

با ملاحظه غزلیات حافظ و با نظر به موضوعاتی مانند «محور همنشینی و جاننشینی»، «بسامد وقوع بیشتر»، «گستره معنایی» و «باهم‌آیی» واژگان، معلوم می‌شود که او در گفتمان انتقادی خویش از واژگان نشان‌دار (شامل اسم‌ها، صفت‌ها و فعل‌ها و عبارات‌های فعلی) و روش‌ها و ابزارهای بلاغی متعددی بهره برده است. حافظ با بهره‌گیری از روش‌های مستقیم و غیرمستقیم و ابزارهای بلاغی گوناگون مانند: «شمول معنایی» (تناسب) و «تضاد معنایی» (تناسب تضاد) و «ایهام» و استعاره‌های چندلایه و به‌ویژه «طنز آمیزی» و «تناقض‌نمایی» و به مدد بار عاطفی واژگان نشان‌دار، به کار انتقاد و اصلاح اجتماعی می‌پردازد. لسان‌الغیب در سطح واژگانی، به جای هزل و هجو، با هم‌نشین کردن واژگان ناساز و دست‌کاری در جایگاه واژگان نشان‌دار یا بازی‌های چندمعنایی واژه‌ها، طنز می‌آفریند.

این واژگان در بردارنده نگرش و طرز تلقی شاعرند و از لحاظ تاریخی و فرهنگی و ایدئولوژیک، دارای ارزش‌های «رابطه‌ای»، «تجربی» و «بیانی» گوناگونی هستند و دلالت‌های ضمنی متعددی دارند. ویژگی‌های صورتی با «ارزش رابطه‌ای»، سرنخی از گروهی از روابط اجتماعی به دست می‌دهند که از طریق متن در گفتمان آشکار می‌شوند. «ارزش تجربی»، با دانش و اعتقادات شاعر مرتبط و بیانگر تجربه‌اش از جهان پیرامون است. «ارزش بیانی» واژه‌ها نیز، بیانگر دخیل بودن ارزش‌یابی و نوع نگرش حافظ در روند ارائه بخش‌هایی از واقعیت و در بردارنده داوری و اندیشه خاص شاعر در باب اوضاع و احوال جامعه عصر اوست.

اگر بپذیریم هر گفتمانی در مناسباتی با قدرت شکل می‌گیرد (چنان‌که فوکو و فرکلاف و بسیاری دیگر معتقدند)، نتیجه این پژوهش آن است که نشان می‌دهد شعر حافظ، نه در اثبات و استحکام نظام قدرت، بلکه در تقابل نرم با قدرت، شکل گرفته است. زمانه حافظ، زمانه‌ای آکنده از نابه‌سامانی‌های اجتماعی و به‌ویژه پر از ریا و تزویر است. در این زمانه، همان حافظی که به مدد روح لطیف عرفانی، دیده خود را به بد دیدن و منفی‌نگری نیالوده و شعر او سرشار از طربناکی و روح امیدواری است، بر مبنای مسئولیت‌پذیری اجتماعی برآمده از باورهای دینی و اخلاقی و در قامت متفکر و مصلح اجتماعی، به نقد قدرت‌های حاکم می‌پردازد. انتقادهای حافظ گستره افرادی وسیعی دارد و زاهد، صوفی، شیخ، قاضی، محاسب، فقیه و مفتی، سالکان و مشایخ طریقت، مردم زمانه، مدعیان، حسودان، توانگران مغرور، ملامتگران و عیب‌جویان و... را شامل می‌شود. همچنین موضوعات و پدیده‌های متعدد (زمانه، مجلس و عظم، زهد ریایی و ریاکاری، خرقه ریایی و...) و نظام‌ها و نهادهای گوناگون قدرت (خاصه سه نظام مقتدر تصوف، شریعت و سیاست) را دربرمی‌گیرد.

تعارضی منافع

طبق گفته نویسنده‌گان، پژوهش حاضر فاقد هر گونه تعارضی منافع است.

منابع

- آشوری، داریوش. (۱۴۰۰). *عرفان و زندگی در شعر حافظ*. چاپ ۱۸. تهران: نشر مرکز.
آفاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۲). *فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی*. چاپ ۱. تهران: علمی.

- اشپولر، برتولد. (۱۳۵۱). *تاریخ مغول در ایران (سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان)*. به ترجمه محمود میر آفتاب. چاپ ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ایشانی، طاهره. (۱۳۹۷). *اشعار انتقادی - اجتماعی حافظ شیرازی*. چاپ ۱. تهران: دولت علم.
- بشیر، حسن. (۱۳۹۹). *روش عملیاتی تحلیل گفتمان*. چاپ ۱. تهران: سروش.
- پایمرد، منصور. (۱۳۹۸). *زندگی حافظ شیرازی بر پایه اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان*. چاپ ۱. تهران: خاموش.
- پردل، مجتبی. (۱۳۹۰). «بررسی منتخبی از غزلیات حافظ براساس نظریه گفتمان لاکلاو و موف». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. به راهنمایی شهلا شریفی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- تاجیک، محمدرضا و محمد روزخوش. (۱۳۸۷). «بررسی نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران از منظر تحلیل گفتمان». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. سال ۱۶. شماره ۶۱. صص: ۱۲۷-۸۳.
- تلخابی، مه‌ری. (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان عرفانی حافظ در جدال با هژمونی تصوف (براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف)». *عرفان اسلامی*. دوره ۱۴. شماره ۶۵. صص: ۲۴۴-۲۷۲.
- توانایی، احمد؛ روحانی، مسعود و سیدعلی اصغر سلطانی. (۱۳۹۸). «نشانه‌شناسی گفتمانی ادبیات پایداری در غزلیات حافظ». *دین و ارتباطات*. شماره ۲. صص: ۱۵۶-۱۲۱.
- جعفری، سیدحسین؛ زهره‌وند، سعید و علی حیدری. (۱۳۹۸). «تحلیل تناقض‌های گفتمانی در شعر حافظ». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. شماره ۵۰. صص: ۴۶۷-۴۲۹.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۹). *دیوان حافظ*. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. به کوشش عطاءالله تدین. چاپ ۲. تهران: تهران.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۲). *حافظ حافظه ماست*. چاپ ۱. تهران: قطره.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۵). *حافظ‌نامه*. جلد ۲. چاپ ۱۷. تهران: علمی و فرهنگی.
- ذاکری، احمد. (۱۳۹۶). «تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزل‌های حافظ». *عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)*. سال ۱۴. شماره ۵۳. صص: ۲۰۰-۱۸۵.
- رشیدی، مریم و سیده مریم روضاتیان. (۱۴۰۰). «تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزلیات حافظ مطابق با الگوی سه سطحی فرکلاف و با تکیه بر فرانتش بینافردی زبان در زبان‌شناسی سیستمی - نقشی هلیدی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. شماره ۲۵. صص: ۷۷-۴۱.
- سجودی، فرزانه و زینب اکبری. (۱۳۹۳). «تحلیل انتقادی گفتمان مقامات مشایخ صوفیه». *کهن‌نامه ادب فارسی*. سال ۵. شماره ۴. صص: ۹۷-۷۳.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۴). «طنز حافظ». *ماهنامه حافظ*. شماره ۱۹. صص: ۴۲-۳۹.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۰). *کلیات سبک‌شناسی*. چاپ ۶. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). *نگاهی تازه به بدیع*. چاپ ۱۴. تهران: فردوس.
- صالحی، پریسا و ناصر نیکوبخت. (۱۳۹۱). «واژه‌گزینی‌های شعری قیصر امین‌پور از منظر تحلیل گفتمان انتقادی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۲۴. صص: ۹۹-۷۵.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۰). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. جلد ۲. چاپ ۱. تهران: سوره مهر.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۹). *واژه*. چاپ ۱. تهران: انتشارات علمی.
- طهماسبی، فرهاد. (۱۳۹۱). «جامعه‌شناسی غزل حافظ با تکیه بر شیوه تحلیل گفتمان انتقادی». *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*. دوره ۴. شماره ۱۳. صص: ۴۱-۹.
- غنی، قاسم. (۱۳۸۳). *تاریخ عصر حافظ (بحث در آثار و افکار و احوال حافظ)*. چاپ ۹. تهران: زوار.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. چاپ ۱. تهران: سخن.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و همکاران. چاپ ۱. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فضیلت، محمود. (۱۳۸۵). *معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات*. چاپ ۱. کرمانشاه: دانشگاه رازی.

- فراگوزلو، محمد. (۱۳۸۰). «حافظ: نقد قدرت در عرصه آیین و سیاست (۱)». باشگاه اندیشه. تارنمای تخصصی. تاریخ اخذ مطلب: ۱۱ شهریور ۱۴۰۰.
- کشاوری بیضایی، محمد. (۱۳۹۹). «بررسی آسیب‌های اجتماعی و تاریخی قرن هشتم هجری در شعر حافظ شیرازی». پژوهش‌های بین‌رشته‌ای/ادبی. سال ۲. شماره ۳. صص: ۲۵۹-۲۳۵.
- محمودی، مریم و اعظم خادم. (۱۳۹۸). «سیر انفسی در دیوان حافظ از منظر تحلیل گفتمان انتقادی». مطالعات زبان و ادبیات غنایی. سال ۹. شماره ۳۰. صص: ۸۲-۶۹.
- موحد، ضیاء. (۱۳۸۵). شعر و شناخت. چاپ ۲. تهران: مروارید.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی. چاپ ۱. تهران: هرمس.

References

- Aghagolzadeh, F. (2013). Farhang-e Towsifi-ye Tahlil-e Gofteman va Karbordshenasi. First Edition. Tehran: 'Elmi.
- Ashoori, D. (2021). 'Erfan va Rendi dar She'r-e Hafez. 18th Edition. Tehran: Nashr-e Markaz.
- Bashir, H. (2020). Ravesh-e 'Amaliyyati-ye Tahlil-e Gofeman. First Edition. Tehran: Soroosh.
- Fairclough, N. (2000). Tahlil-e Enteghadi-ye Gofteman. Tarjome-ye Fatemeh Shayestehpiran & Hamkaran. First Edition. Tehran: Markaz-e Motale'at va Tahghighat-e Resaneha.
- Fazilat, M. (2006). Ma'nashenasi va Ma'ani dar Zaban va Adabiyyat. First Edition. Kermanshah: Daneshgah-e Razi.
- Fotoohi Roodme'jani, M. (2011). Sabkshenasi: Nazariyyeha, Rooikardha va Raveshha. First Edition. Tehran: Sokhan.
- Ghani, Gh. (2004). Tarikh-e 'Asr-e Hafez (Bahs dar Ash'ar va Afkar va Ahval-e Hafez). 9th Edition. Tehran: Zovvar.
- Gharagozloo, M. (2001). Hafez: Naghd-e Ghodrat dar 'Arse-ye A'in va Siasat (1). Bashgah-e Andishe. Tarnema-ye Takhassosi. Tarikh-e Akhz-e Matlab: September 2, 2021. [in persian]
- Hafez, Sh.M. (2000). Divan-e Hafez. Be Tashih-e Mohammad Ghazvini & Ghasem Ghani. Be Kooshesh-e 'Ataollah Tadayyon. 2th Edition. Tehran: Tehran.
- Ishani, T. (2018). Ash'ar-e Enteghadi-Ejtema'i-ye Hafez-e Shirazi. First Edition. Tehran: Dowlat-e 'Elm.
- Ja'fari, S.H; Zohrevand, S. & A. Heidari. (2019). Tahlil-e Tanaghozha-ye Goftemani dar She'r-e Hafez. Motale'at-e Adabiyyat-e Tatbighi. No. 50. Pp: 429-467. [in persian]
- Keshavarz-e Beyzayi, M. (2020). Barresi-e Asibha-ye Ejtema'i va Tarikhi-e Gharn-e Hashtom-e Hejri dar She'r-e Hafez-e Shirazi. Pazhooheshha-ye Bein-e Reshte-ei-ye Adabi. Vol. 2. No. 3. Pp. 235-259. DOI: <https://doi.org/10.30465/lir.2020.4533>.
- Khorramshahi, B. (2003). Hafez Hafeze-ye Mast. First Edition. Tehran: Ghatre.
- Khorramshahi, B. (2006). Hafezname. Vol. 2. 17th Edition. Tehran: 'Elmi va Farhangi.
- Mahmoodi, M. & A. Khadem. (2019). Seir-e Anfosi dar Divan-e Hafez az Manzar-e Tahlil-e Gofteman-e Enteghadi. Motale'at-e Zaban va Adabiyyat-e Ghenayi. Year 9. No. 30. Pp: 69-82. [in persian]
- Movahhed, z. (2006). She'r va Shenakht. 2th Edition. Tehran: Morvarid.
- Paymard, M. (2019). Zendege-ye Hafez-e Shirazi Barpaye-ye Ash'ar-e Neshanedar-e Tarikhi-ye Divan. First Edition. Tehran: Nashr-e Khamoosh.
- Pordel, M. (2011). Barresi-ye Montakhabi az Ghazaliyyat-e Hafez Bar Asas-e Nazariye-ye Gofteman-e Laclau va Mouffe. Payanname-ye Karshenasi-ye Arshad. Be Rahnemayi-ye Shahla Sharifi. Daneshkade-ye Adabiyyat va 'Oloom-e Ensani. Daneshgah-e Ferdowsi-ye Mashhad.
- Rashidi, M. & S.M. Rowzatiyan. (2021). Tahlil-e Enteghadi-ye Gofteman-e 'Erfani dar Ghazaliyyat-e Hafez Motabegh ba Olgooye se Sathi-ye Fairclough va ba Tekkiye bar Farnaghsh-e Beinafardi-ye Zaban dar Zabanshenasi-ye Sistemi-Naghshi-ye Halliday. Zabanshenasi va Gooyeshha-ye Khorasan. No. 25. Pp: 41-77. DOI: <https://doi.org/10.22067/jlkd.2021.70502.1031>.
- Safavi, K. (2001). az Zabanshenasi be Adabiyyat. Vol. 2. First Edition. Tehran: Soore-ye Mehr.
- Safavi, K. (2020). Vazhe. First Edition. Tehran: 'Elmi.
- Salehi, P. & N. Nikoobakht. (2012). Vazhegoziniha-ye She'ri-ye Gheysar-e Aminpoor az Manzar-e Tahlil-e Gofteman-e Enteghadi. Pazhoohesh-e Zaban va Adab-e Farsi. No. 24. Pp: 75-99. [in persian]
- Shafi'i Kadkani, M.R. (2005). Tanz-e Hafez. Mahname-ye Hafez. No. 19. Pp: 39-42. [in persian]
- Shamisa, S. (2001). Kolliyat-e Sabkshenasi. 6th Edition. Tehran: Ferdows.
- Shamisa, S. (2002). Negahi Taze be Badi'. 14th Edition. Tehran: Ferdows.
- Sojoodi, F & Z. Akbari. (2014). Tahlil-e Enteghadi-ye Gofteman-e Maghamat-e Mashayekh-e Soofiye. Kohanname-ye Adab-e Farsi. year 5. No. 4. Pp: 73-97. [in persian]
- Spoler, B. (1972). Tarikh-e Moghol dar Iran (Siasat, Hokoomat va Farhang-e Dowreye Ilkhanan). be Tarjome-ye Mahmood Mirafatab. First Edition. Tehran: Bongah-e Tarjeme va Nashr-e Ketab.
- Tahmasbi, F. (2012). Jame'e shenasi-ye Ghazal-e Hafez ba Tekkiye bar Shive-ye Tahlil-e Gofteman-e Enteghadi. Tafsir va Tahlil-e Motoon-e Zaban va Adabiyyat-e Farsi (Dehkhoda). Years. 4. No. 13. Pp: 9-41. [in persian]

- Tajik, M.R. & M. Roozkhosh. (2008). Barresi-ye Nohomin Dowre-ye Entekhabat-e Riasat-e Jomhori-ye Iran az Manzar-e Tahlil-e Gofteman. *Majalle-ye Daneshkade-ye Adabiyat va 'Oloom-e Ensani*. year 2. No. 61. Pp: 83-127. [in persian]
- Talkhabi, M. (2020). Tahlil-e Gofteman-e 'Erfani-ye Hafez dar Jedal ba Hezhmoni-ye Tasavvof bar Asas-e Nazariye-ye Tahlil-e Gofteman-e Enteghadi-ye Norman Fairclough. *'Erfan-e Eslami*. Year. 14. No. 65. Pp: 244-272. [in persian]
- Tavanayi, A; Roohani, M. & S.'A.A. Moosavi. (2019). Neshaneshenasi-ye Goftemani-ye Adabiyat-e Paydari dar Ghazaliyyat-e Hafez. *Din va Ertebatat*. No. 2. Pp: 121-156. DOI: <https://doi.org/10.30497/rc.2019.2824>.
- Yarmohammadi, L. (2004). *Goftemanshenasi-ye Rayej va Enteghadi*. First Edition. Tehran: Hermes.
- Zakeri, A. (2017). Tahlil-e Enteghadi-ye Gofteman-e 'Erfani dar Ghazalha-ye Hafez. *'Erfan Eslami (Adyan va 'Erfan)*. Year 14. No. 53. Pp: 185-200. [in persian]
- Zakeri, A. (2017). Tahlil-e Enteghadi-ye Gofteman-e 'Erfani dar Ghazalha-ye Hafez. *'Erfan-e Eslami (Adyan va 'Erfan)*. Years. 14. No. 53. Pp: 185-200.